





دانشگاه زنجان
دانشکده‌ی علوم انسانی
گروه زبان و ادبیات فارسی

پایان‌نامه جهت اخذ درجه‌ی کارشناسی ارشد در رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی
عنوان :

تشبیهات و استعارات در دیوان فرخی سیستانی

استاد راهنما : دکتر حسین بوذری

استاد مشاور : جناب آقای صدیقیان

پژوهشگر :

رویا فرح‌روز

تابستان ۱۳۸۹

تقدیم به:

پدر و مادر عزیزم

و آنان که:

آتش عشق به یادگیری را در وجودم شعله ور ساختند.

سپاس گزاری

حمد و سپاس خدایی را که ابتدا گفتن، در گامی دیگر خواندن، سپس نوشتن آموخت و در یک کلام ما را به مسیر دانایی رهنمون کرد و برخی دیگر از بندگان را اشارت فرمود تا در این راه صعب مرا یاری نمایند . پدر ، مادر ، اساتید مقاطع مختلف تحصیلی از این جمله اند. پس به رسم ایفای وظیفه از کلیه ی این عزیزان کمال تشکر را دارم و به شکرانه ی این یادگیری از خداوند منان توفیق خدمت ، استمرار آموختن و انتقال این اندوخته ها را به دیگران خواستارم.

چکیده

پس از قرائت دقیق دیوان فرخی سیستانی ابیاتی که دارای تشبیه و استعاره بودند را تفکیک نموده و سپس مشبه‌هایی که به مشبه‌به‌های مختلف تشبیه شده اند را در کنار هم آورده و از تکرار آنها پرهیز کرده ام ابیاتی که به عنوان شاهد مثال آورده شده به همراه آدرس دقیق آنها یعنی شماره ی بیت و قصیده یا قطعه و ... ذکر شده است. عنوان تشبیه مضموم و تفضیل در ابیاتی که دارای چنین تشبیهاتی هستند نوشته شده و در استعاره نوع آن از قبیل مصرحه و مکنیه مشخص شده و مشبه ها با یک فلش از مشبه‌به‌ها جدا شده‌اند. ترتیب حروف الفبایی در کلیه مشبه‌ها و مستعارها رعایت شده است.

هم چنین در مورد سرگذشت فرخی و اسلوب و ممدوحان وی مطالعه نموده و بخش‌های مهم آن را عینا آورده و مطالبی جامع در زمینه ی کلیات و مفاهیم تشبیه و استعاره و انواع آن در بخشی جداگانه اشاره کرده است. پایان نامه ی حاضر در سه فصل ، یک مقدمه و فهرست لغات و مبانی و مآخذ تدوین شده است.

واژگان کلیدی : تشبیه، استعاره، فرخی سیستانی

تشبیه و استعاره یکی از صناعات بلاغی است که صور خیال شاعر را به طور شگفت‌انگیزی به تصویر می‌کشد. در خیال او همه چیز چون آسمان و زمین، گل و گیاه، ماه و ستاره و ... زنده است و با آدمی سخن می‌گوید. گاهی شاعر پا را از دامنه‌ی همانندی (تشبیه) فراتر گذاشته به مرز یکسانی (استعاره) می‌رسد. لذا از عوامل مؤثر ماندگاری آثار شاعران پیشین، استفاده آنان از صنعت تشبیه و استعاره است. تشبیه و استعاره‌ی هر دوره با سبک ادوار دیگر متفاوت است و به نوع نگرش و گرایش شاعر بستگی دارد. شاعران سبک خراسان بیشتر طبیعت‌گرا و مدیحه‌سرایند؛ از این رو تشبیهات آنان اغلب حسی است.

فرخی سیستانی شاعر شیرین سخن و بلند آوازه‌ی فارسی در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم می‌زیست.

فرخی با سرودن قصیده‌ی بی به مطلع

(با کاروان حله برفتم ز سیستان با حله‌ی تنیده ز دل بافته ز جان)

سیستان را به قصد یافتن نام و نانی ترک نمود و چند ماهی را در سرزمین چغانیان به سر برد و در این مدت در خدمت امیر ابوالمظفر چغانی بود و او را مدح نمود. سپس به دربار غزنویان رفت و تا پایان عمر همان جا بود تا درگذشت. در طول خدمتش سلطان محمود و برادرش یوسف و فرزندانش محمد و مسعود و وزیران و امیران وی را مدح کرد و از این راه ثروت فراوانی به دست آورد. از پایان عمر او اطلاع دقیقی در دست نیست. احتمالاً در سال ۴۲۹ زندگی را بدرود گفته است.

فرخی یکی از بهترین شاعران قصیده‌سرای فارسی است. سخنانش در میان قصیده‌گویان به سادگی و روانی و و باریک‌اندیشی زبان زد شعر شناسان و نکته‌بینان جهان ادب است. وی افکار و احساسات عادی را به زبان ساده و روشن بیان می‌کند از این حیث گاه درست همانند سعدی شاعر بزرگ دو قرن و نیم بعد از خود است یعنی همان شهرت و آوازه‌ای که در سادگی و ذوق احساسات و شیرینی بیان را سعدی در میان غزل‌سرایان دارن فرخی در میان قصیده‌گویان دارد و چنان که این که رشید و طواط گفت: «فرخی عجم را هم چنان است که ابوفراس عرب را و این هر دو فاضل سخن را سهل و ممتنع می‌گویند». سخن درستی است که همه‌ی صاحب نظران در آن متفق‌القول اند. دیوان فرخی از آغاز تا انجام یکدست و یکنواخت، لطیف و

بدیع است؛ جویباری است با زمزمه ی جان فزا و به گوش خوشایند. صاف و پاک و گوارا. اشعارش در اوج سادگی و روانی سرمشق فارسی زبانان است

فرخی در توصیف طبیعت و بیان احوال عاشق و معشوق و شرح مجلسهای بزم و میدانهای رزم و شکار و شراب و باده گساری ستایشگری توانا است.

در بیشتر قصاید خویش ابتدا مظاهر طبیعت را از بهار و خزان و صبح و شب و ابر و رود توصیف می کند و سپس به مناسبت از سلطان یا وزیر یا امیر وی یاد می کند در سرودن بزرگی ها و بزرگواری ها و بخت و رادی ممدوح غالباً مبالغه می کند و در آخر وی را دعایی پر از خواهش و نیاز می کند تا صلوات قابل توجهی را نسیب خود کند .

قصایدی که درباره ی مرگ و حیات و فتوحات ممدوح می سراید بدون مقدمه آغاز می کند در پایان باید گفت: علت ماندگاری سخن فرخی سهل و ساده بودن اشعار اوست.

دیوان وی در حدود ۹۰۰۰ بیت شامل قصاید چند ترکیب بند قطعه و رباعی است که هیچ اثر دیگری از او به جای نمانده است.

در فصل سوم پس از قرائت دقیق و مکرر دیوان کامل فرخی سیستانی به تصحیح دبیر سیاقی ' ایاتی که دارای تشبیه و استعاره هستند را با دقت تفکیک نموده و سپس مشبهههایی که به مشبه بههای مختلف تشبیه شده اند را در کنار هم با تهتیب حروف الفبایی آورده و از تکرار آنها پرهیز نموده و مشبههها با یک فلش از مشبههها جدا شده اند. ایاتی که به عنوان شاهد مثال آورده شده به همراه آدرس دقیق آنها یعنی شماره ی بیت و قصیده یا قطعه و ... ذکر شده است. بیت های مرجع به همراه آدرس دقیق و کامل در کنار ایاتی که تشبیه در آنها واضح و کامل نیست ذکر شده است. در تشبیهات جمع ' اجزا و عناصری که یک هیأت را تشکیل می دهند به جهت بسامدی بودن کار جدا از هم نظر گرفته شده و تشبیهات مقید به همراه قیودشان نوشته شده است. معانی لغات دشوار یا در مقابل آن یا در پاورقه آمده و معانی کامل لغات در بخش فهرست لغات نوشته شده است

پایان نامه ی حاضر در سه فصل ، یک مقدمه و فهرست لغات و مبانی و مآخذ تدوین شده است.

فصل اول - معرفی فرخی

| | |
|---|------------------|
| ۴ | احوال فرخی |
| ۵ | سبک و اسلوب فرخی |
| ۷ | ممدوحان فرخی |

فصل دوم - مفاهیم و کلیات تشبیه و استعاره

| | |
|----|---|
| ۹ | تعریف تشبیه |
| ۹ | ارکان تشبیه |
| ۱۰ | انواع تشبیه |
| ۱۰ | تقسیم بندی تشبیه به اعتبار طرفین (مشبه و مشبه به) |
| ۱۰ | ۱- وحدت و تعداد مشبه و مشبه به |
| ۱۰ | - تشبیه ملفوف |
| ۱۰ | - تشبیه مفروق |
| ۱۱ | - تشبیه جمع |
| ۱۱ | - تشبیه تسویه |
| ۱۱ | ۲- مفرد و مرکب بودن |
| ۱۲ | الف- هر دو پایه‌ی اصلی تشبیه مفرد |
| ۱۲ | ب- هر دو پایه‌ی اصلی تشبیه مرکب |
| ۱۲ | ج- مشبه مفرد و مشبه به مرکب |

| | |
|----|---|
| ۱۲ | د- مشبه مرکب و مشبه به مفرد |
| ۱۲ | ه- مشبه مقید و مشبه به مرکب |
| ۱۳ | و- مشبه مفرد و مشبه به مقید |
| ۱۳ | ز- مشبه مقید و مشبه به مقید |
| ۱۳ | ح- هر دو پایه‌ی اصلی تشبیه مرکب |
| ۱۳ | ۳-انواع تشبیه به اعتبار محسوس و معقول بودن آنها |
| ۱۳ | هر دو طرف تشبیه حسی هستند |
| ۱۳ | مشبه عقلی و مشبه به حسی |
| ۱۴ | مشبه حسی و مشبه به عقلی |
| ۱۴ | هر دو طرف عقلی |
| ۱۴ | وجه شبه |
| ۱۵ | انواع وجه شبه |
| ۱۵ | وجه شبه تحقیقی و تخیلی |
| ۱۵ | وجه شبه مفرد و متعدد و مرکب |
| ۱۵ | زاویه ی تشبیه |
| ۱۶ | گونه های دیگر تشبیه |
| ۱۶ | تشبیه معکوس یا مقلوب |
| ۱۶ | تشبیه تفضیل |
| ۱۶ | تشبیه مشروط |

۱۷ تشبیه مضمّر

۱۷ تشبیه حماسی

۱۸ تشبیه تمثیل

۱۸ **استعاره**

۱۸ **تعریف استعاره**

۱۹ ارکان استعاره

۱۹ **استعاره بر اساس ساختار (پایه‌های اصلی)**

۱۹ الف - استعاره ی مصرّحه

۲۰ ۱- استعاره مصرّحه مجردّه

۲۰ ۲- استعاره مصرّحه مرشّحه

۲۱ ۳- استعاره مصرّحه مطلقه

۲۱ ب- استعاره ی مکنّیه یا بالکنایه

فصل سوم - فهرست الفبایی تشبیهات و برخی استعارات در دیوان فرخی سیستانی

۲۴ راهنمای مطالب

۲۵ فهرست الفبایی تشبیهات و استعارات در دیوان فرخی سیستانی

۲۹۱ **معنی لغات**

۲۹۷ **فهرست منابع و مآخذ**

فصل اول

معرفی فرخی

احوال فرخی

فرخی سیستانی شاعر شیرین سخن و بلندآوازه و باریک‌اندیش و ساده‌گوی، اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم است.

فرخی که در ۴۲۹ هجری درگذشته است باید پس از سال ۳۷۰ پای به جهان هستی نهاده باشد.

ساده‌ترین شرحی که در احوال فرخی سیستانی نوشته‌اند، از نظامی عروضی است .
نظامی عروضی در چهارمقاله می‌نویسد : « فرخی از سیستان بود، پسر جولوغ، غلام امیر خلف بانو. طبعی به غایت نیکو داشت و شعر خوش‌گفتی و چنگ‌تر زدی و خدمت دهقان کردی از دهاقین سیستان و این دهقان او را هر سال دویست کیل پنج‌منی غله دادی و صد درم سیم‌نوحی، او را تمام بودی؛ اما زنی خواست هم از موالی خلف و خرجش بیشتر افتاد و دبه و زنبیل در افزود، فرخی بی‌برگ ماند و در سیستان کسی دیگر نبود مگر امراء ایشان. فرخی قصه به دهقان برداشت که مرا خرج بیشتر شده است چه شود که دهقان از آنجا که کرم اوست غله‌ی من سیصد کیل کند و سیم صدوپنجاه درم تا مگر با خرج من برابر شود. دهقان بر پشت قصه توقیع کرد که : « این قدر از تو دریغ نیست و افزون ازین را روی نیست ». فرخی چون بشنید مایوس گشت و از صادر و وارد استخبار می‌کرد که در اطراف و اکناف عالم نشان ممدوحی شنود تا روی به او آرد، باشد که اصابتی یابد تا خبر کردند او را از امیر ابوالمظفر چغانی به چغانیان که این نوع را تربیت می‌کند و این جماعت را صله و جایزه‌ی فاخر همی دهد و امروز از ملوک عصر و امراء وقت درین باب او را یار نیست، قصیده‌ای بگفت و عزیمت آن جانب کرد:

با کاروان حله برفتم ز سیستان

با حله‌ی تنیده ز دل بافته ز جان

پس برگی بساخت و روی به چغانیان نهاد و چون به آنجا رسید بهار بود و امیر به داغگاه، و شنیدم که هجده هزار مادیان زهی داشت هر یکی را کره‌ای در دنبال و هر سال برفتی و کرگان داغ فرمودی و عمیدسعد که کدخدای امیر بود به حضرت بودو نذلی راست می‌کرد تا در پی امیر برد. فرخی به نزدیک او رفت و او را قصیده‌ای خواند و شعر امیر بر او عرضه کرد. خواجه عمیدسعد مردی فاضل بود و شاعر دوست. شعر فرخی را شعری دید تر و عذب، خوش و استادانه، فرخی را سگزی‌وار در سر و پای و کفش بس ناخوش و شعری در آسمان هفتم، هیچ باور نکرد که این شعر آن سگزی را باید بود، بر سبیل امتحان گفت: « امیر به داغگاه است و من می‌روم پیش او و ترا با خود ببرم به داغگاه که داغگاه عظیم خوش‌جایی‌ست، جهانی در جهانی سبزه‌بینی پر خیمه و شرع و ستاره، از هر یکی آواز رود می‌آید و حریفان درهم نشسته و شراب همی

فصل اول : معرفی فرخی

نوشند و عشرت همی کنند و به درگاه امیر آتشی افروخته چند کوهی و کرگان را داغ همی کنند و پادشاه شراب در دست و کمند در دست دیگر شراب می خورد و اسب می بخشد، قصیده ای گوی لایق وقت و صفت داغگاه کن تا ترا پیش امیر برم». فرخی آن شب برفت و قصیده ای پرداخت سخت نیکو و بامداد در پیش خواجه عمیداسعد آورد و آن قصیده این است:

چون پرند نیلگون بر روی پوشد مرغزار

پرنیان هفت رنگ اندر سر آرد کوهسار

چون خواجه عمیداسعد این قصیده بشنید حیران فرو ماند که هرگز مثل آن به گوش او فرو نشده بود، جمله ی کارها فرو گذاشت و فرخی را بنشانند و روی به امیر نهاد و آفتاب زرد پیش امیر آمد و گفت: «ای خداوند ترا شاعری آورده ام که تا دقیقی روی در نقاب کشیده است کس مثل او ندیده است». و حکایت کرد آنچه رفته بود. پس امیر فرخی را بار داد، چون درآمد خدمت کرد. امیر دست داد و جای نیکو نامزد کرد و بپرسید و بنواختش و به عاطفت خویش امیدوارش گردانید....

کار فرخی در خدمت او عالی شد و تجملی تمام ساخت. پس به خدمت سلطان یمین الدوله محمود رفت و چون سلطان محمود او را متجمل دید به همان چشم درو نگریست و کارش به آنجا رسید که تا بیست غلام سیمین کمر از پس او برنشستندی والسلام». (عروضی، نظامی، چهار مقاله، ص ۳۶ تا ۴۰)

سبک و اسلوب فرخی

در شیوه شاعری و سبک فرخی در سخن سرایی نخست شرحی را که استاد مرحوم بدیع الزمان فروزان فر در کتاب سخن و سخنوران آورده است به سبب جامعیت کلام اینجا نقل می کنیم و سپس نظر دیگر اساتید را می آوریم. «فرخی شاعری است ظریف طبع و خوش بیان با لهجه نرم و سبک ساده. در سخن پردازی مسلط و در تعبیر مقتدر. دارای معانی و عبارات سهل و کلمات خوش آهنگ که بر ظرافت طبع و سماحت خاطر آن بهترین دلیل است. ابیات آن به اندازه ای ساده و طبیعی و از هرگونه تعقید و حشو برکنار است که گویی اسلوب شعر و نظم مخصوص آن را از یاد برده و به جای این که شعر بگوید محاوره کرده و صحبت داشته است ولی پس از اندک تأمل و توجه می توان دانست که فرخی در آن ابیات شیرین و روان نظم شعری و اسلوب نظمی را تمام و کمال به کار برده و در اعمال قوانین بلاغت خودداری نکرده و فقط توانائی خاطر و روانی قریحت او است که نظم را با همه دقت در صورت محاوره نمایش می دهد. لطافت احساس و ظرافت فکر فرخی ازین بود که وی گذشته از شعر در موسیقی نیز دست داشت شعر خوش می گفت و چنگ تر می زد و هر یک از این دو عامل در ظریف کردن فکر و احساس، تأثیر مهم دارد و اگر فکری در تحت تأثیر

فصل اول : معرفی فرخی

هر دو واقع گردید ظریف تر خواهد شد. شاعر گوید : شه روم خواهد که او همچو من نهد پیش او بربطی در کنار (دیوان، ص ۱۵۲) یا : گاه گفתי بیا و رود بزن گاه گفתי بیا و شعر بخوان (دیوان، ص ۲۶۷) سبک و اسلوب او همان طریقه و روش «ابوالحسن کسائی» است که از تشبیهات آن کاسته و بر معانی عشقی آن افزوده است اشعار او بر الفاظ متداول مشتمل و از کلمات غریب و ناهنجار خالی است. خیال او هرچند وسیع است عمق ندارد. معانی فلسفی و اخلاقی در دیوان او به ندرت دیده می شود. پس اگر خیال شاعر همان طور دقیق می بود دیوان او از مهمات کتب به شمار می رفت» (فروزانفر، بدیع الزمان ، سخن و سخنوران)

«شیوه ی شعر فرخی بر عذوبت و رقت معنی تکیه دارد و این همان شیوه است که رودکی و شهید نیز پیروی می کردند فرخی طریقه ی آنها را می پسندیده است گویی در قصیده تا حدی به اسلوب رودکی نظر داشته است ؛ اما در غزل بیشتر به طرز شهید - که غزل او را به دلاویزی و نغزی می ستاید - می رفته است با این همه صرف نظر از فقدان بخش عمده ی آثار شهید رودکی قدرت و مهارت این سیستانی در پنهان داشتن مآخذ فکر و در پدید آوردن روش های تازه در تعبیر مانع از آن است که بتوان غار و تاثیر رودکی و شهید را در سخن او سنجید مهارت او در حسن اخذ چندان است که غالباً مبدا فکر او را جز به تامل نمی توان دریافت . فرخی به هر حال بیش از شهید رودکی به صنعت گرایش دارد اما این صنعت را چنان به کار می بندد که در ظاهر شعر او جز به ندرت اثری از تکلف نیست در ساده گویی بعضی اوقات چنان است که خواننده فراموش می کند مضموم و معنی عادی و مبتذل نیست . در یک قصیده ی او شیوه ی گفت و شنود چنان است که گویی که برای نمایش در صحنه ی تئاتر ساخته شده است . این است آنچه سهل ممتنع نام دارد و سادگی آن به حدی است که گاه شعر فرخی را از لطف و شور خالی کرده است به سبب همین شیوه است که شعر دوستان کهن شعر فرخی را به روانی می ستوده اند و رشید و طواط در حدائقه السحر خویش سخن وی را از جهت لفظ و معنی با اشعار ابو فراس و متنبی دو شاعر بزرگ عرب مقایسه می کند البته جز دیوان که مجموعه ای است از قصاید با چند ترکیب بند و مقداری غزل و قطعه و رباعی اثر دیگری از او باقی نیست . نه « دولت نامه » که گفته اند در بیان فتوحات سلطان محمود سروده بوده مانده است و نه کتاب « ترجمان البلاغه » از اوست . « (زرین کوب ، عبدالحسین، با کاروان حله)

«فرخی یکی از بهترین شاعران قصیده سرای فارسی است سخنانش در میان قصیده گوینان به سادگی و روانی و استحکام و مطانت ممتاز است وی در استفاده از افکار و احساسات عادی و بیان آنها به زبان ساده ی روشن و روان چندان مهارت به کار برده از این حیث گاه درست همانند سعدی شاعر بزرگ دو قرن و نیم بعد از خود است یعنی همان سادگی و لطف ذوق و رقت احساسات و شیرینی بیان را که سعدی در میان

فصل اول : معرفی فرخی

غزل سرایان دارن فرخی در میان قصیده گوینان دارا است و چنان که گفته اند سخن سهل ممتنع را در عربی خاص ابو فراس الحمدانی و در فارسی ویژه ی فرخی دانند . تغزل‌های فرخی از حیث اشتغال بر معانی بدیع عشقی و احساسات و عواطف بی‌پیرایه ی شاعر که گاه بی‌پرده فاش شده مشهور است و او در این تغزل‌ها انواع احساساتی را که بر عاشق در احوال مختلف دست می‌دهد بیان داشته و در مدح نیز قدرت خلاقه ی خود را در اوصاف رایج ممدوحان به کار انداخته است.

همه جا از سخن او چیره دستی در وصف آشکار است و در انواع توصیف‌های او از قبیل اوصاف طبیعت و معاشیق و ممدوحان و عمال آنها و میدان‌های جنگ و نظایر اینها آثار این مهارت دیده می‌شود. شوخ طبعی شاعر و گساختی او در برابر ممدوحان خویش نیز رونقی خاص به اشعارش بخشیده است غزل‌های فرخی هم در میان غزل‌های زمانه ی او خالی از لطافت نیست دیوانش در حدود ۹۰۰۰ بیت است « (صفا ، ذبیح‌الله ، تاریخ ادبیات ایران ، جلد ۱ ، ۱۳۱)

ممدوحان فرخی

شاعر جز « امیر چغانی » و کدخدای او « امیر اسعد » و « سلطان محمود غزنوی » و دو پسر او « امیر محمد » و « امیر مسعود » و برادر او « یوسف بن ناصرالدین » و « احمد بن منصور » و « حسنک وزیر » و « ابوبکر حصیری ندیم » و « بوسهل دبیر » و « طاهر دبیر » و « بوسهل عراقی » و « بوسهل حمدوی » و « ابوبکر قهستانی » عارض سپاه و « ایاز ایماق » غلام محبوب محمود غزنوی و چند تن دیگر از بزرگان دربار غزنوی را مدح گفته‌است. (دبیرسیاقی ، دیوان فرخی سیستانی)

فصل دوم

مفاهیم و کلیات

تشبیه و استعاره

تعریف تشبیه

«تشبیه یعنی چیزی را به چیزی مانند کردن، به شرط این که آن ماندگی مبتنی بر کذب باشد نه صدق. یا به عبارت دیگر ادعایی باشد نه حقیقی.» (شمیسا سیروس ، بیان ، ۶۷)

ارکان تشبیه

تشبیه در صورت کامل و گسترده بودن به صورت یک جمله است و این جمله حداکثر دارای چهار رکن اساسی است که عبارت است از:

۱- مشبه: آنچه که مانند می شود. (تشبیه شده)

۲- مشبه به: آنچه که بدان مانند می کنند. (تشبیه شده به آن)

۳- وجه شبه: صفت و ویژگی مشترکی که باعث ارتباط مشبه و مشبه به است.

۴- ادات تشبیه: کلمه ای که دلالت بر رابطه ی تشبیهی نماید.

شاخ ملون همچون قوس قزح برگش درخشان همچو نجم پرن

(فرخی)

مشبه: شاخ، برگ

مشبه به: قوس قزح، نجم پرن

وجه شبه: ملون، درخشان

ادات تشبیه: همچو

انواع تشبیه

تشبیه را در کتب بلاغی از جنبه های مختلف تقسیم بندی کرده اند که هر یک از ارزش و اعتباری خاص برخوردار است در اینجا سعی می کنیم خلاصه ای از مهم ترین مطالب مربوط به تشبیه را بیاوریم.

تقسیم بندی تشبیه به اعتبار طرفین (مشبه و مشبه به)

۱- وحدت و تعداد مشبه و مشبه به

-تشبیه ملفوف

« و آن این است که طرفین تشبیه متعدد باشد به این طریق که نخست چند مشبه و سپس چند مشبه به بیاورند. این نوع تشبیه از لحاظ ساختمان همانند لف و نشر در بدیع است که می تواند هر لف و نشری به صورت مرتب یا نامرتب به یک دیگر مربوط گردند. » (همایی جلالدین ، معانی و بیان ، ۱۵۲)

مثال:

تا به فروردین گردد چو رخ و چون خط دوست باغ و راغ از گل نورسته و از سبز گیاه

(فرخی)

-تشبیه مفروق

« در این تشبیه هم چند مشبه و مشبه به داریم ، اما هر مشبه با مشبه به خود همراه است. » (شمیسا سیروس ، بیان ، ۱۲۶)

مثال:

ملک چون کشت گشت و تو باران این جهان چون عروس و تو داماد

(فرخی)

-تشبیه جمع

«عکس تشبیه تسویه است یعنی برای یک مشبه، چند مشبه به می آورند.» (همان ، ۱۲۷)
مثال:

بر آمد پیلگون ابری ز روی نیلگون دریا **چو رای عاشقان گردان چو طبع بی دلان شیدا**
(فرخی)

ابر را یک بار به رای عاشق و یک بار به طبع بی دل تشبیه کرده است .

دوتا شد **قامتم همچون کمانی** ز غم پیوسته **چون ابروی فرخ**
(حافظ)

-تشبیه تسویه

« برای چند مشبه یک مشبه به بیاورند، یعنی آن چند مشبه را به لحاظ حکمی (وجه شبه) یکسان و مساوی در نظر گیرند.» (شمیسا سیروس، بیان، ۱۲۷)
مثال :

بنفشه و گل و نسرین و سنبل اندر باغ به صلح باید بودن **چو دوستان** ، نه به کین
(فرخی)

وهم و فکر و حس و ادراک شما همچو **نی دان مرکب کودک هلا**
(مولوی)

۲- مفرد و مرکب بودن

« یکی از حالات مهم تشبیه وقتی است که مشبه به آن مرکب باشد . برای توضیح این مطلب به ناچار باید مختصری درباره‌ی وجوه مقابل اصطلاح مرکب ، یعنی مفرد و مقید - که حایز اهمیت نیستند - سخن گوئیم .

مفرد : تصوّر و تصویر یک هیئت یا یک چیز است . مانند : گل ، زلف و پرنده .

مقید : تصور و تصویر مفردی است که مقید به قیدی باشد . مانند : جام بلورین و کتاب گلستان

مرکب : مقصود از مرکب لزوماً جمله ، عبارت و یا مجموعه ی چند واژه نیست بلکه یک هیئت متنوع از چند چیز است و به زبان امروزی تابلو و تصویری ذهنی که چند چیز در به وجود آوردن آن نقش داشته اند .
(همان ، ۸۱)

الف- هر دو پایه اصلی تشبیه مفرد

کشتزار از سبزه گویی آسمانستی درست
و آسمان ساده را گویی کنون صحراستی
(فرخی)

ب- هر دو پایه ی اصلی تشبیه مقید

آب روشن به جوشن اندر شد
چون سواران خسرو اندر جنگ
(فرخی)

ج- مشبه مفرد و مشبه به مرکب

چو حورانند نرگس ها ، همه سیمین طبق بر سر
نهاده بر طبق ها بر ، ز زر ساو ساغرها
(منوچهری)

مشبه نرگس و مشبه به ساغر هاسس از زر خالص بر روی سینی های نقره است .

د- مشبه مرکب و مشبه به مفرد

گرم دیدم چو خسک کرده زبس پیکان پشت
گرگ دیدم چو سغر کرده زبس ناوک بر
(فرخی)

با هم گل و سبزه و بنفشه
چون قوس و قزح به رنگ الوان
(خاقانی - بیان ، احمدنژاد ، کامل)

ه- مشبه مقید و مشبه به مرکب

بدخواه او نژند و سرافکنده و خجل
چون گل که از سرش رباید عمامه باد
(فرخی)